Recherches en Langue et Traduction Françaises. Vol.9. No.1. S/N.16. Printemps et Eté 2026

La Culture de l'interprétation face à l'intelligence superficielle : stratégies littéraires pour la génération de verre

Hassan Zokhtareh [1]

Maître de conférences en langue et littérature françaises, Faculté des sciences humaines, Université Bu-Ali Sina, Hamadān, Iran

Résumé

Cet article examine la « génération de verre », les enfants nés après 2010, face à la surcharge informationnelle. Selon Bruno Humbeeck, cette génération est à la fois fragile et transparente, confrontée dès sa naissance à un flux continu de données et à des crises mondiales, ce qui engendre anxiété, désespoir et vulnérabilité psychologique. L'intelligence superficielle, réponse fréquente à ce flot incessant d'informations, conduit à la simplification, à la pensée fermée et à une valorisation quantitative des données, limitant la capacité d'analyse approfondie et de pensée critique. À l'inverse, la littérature et les sciences humaines, par l'étude de l'interprétation, de la narration et des structures culturelles, offrent des outils pour développer la littératie informationnelle, la pensée critique et la sensibilité esthétique. Les pratiques interprétatives, telles que la relecture, l'exploration fortuite et l'attention flottante, permettent à la génération de verre de passer d'une consommation passive d'informations à une production de sens et à une interaction humaine. L'article démontre ainsi que la littérature et les sciences humaines jouent un rôle clé dans l'émancipation de cette génération, face à l'intelligence superficielle et à la surcharge informationnelle, en renforçant ses compétences humaines et en contribuant à la formation de son identité et de son avenir.

Mots-clés : Génération de verre, Infobésité, Intelligence superficielle, Interprétation littéraire, Pensée critique, Sciences humaines.

[1]. E-mail: h.zokhtareh@basu.ac.ir DOI: https://doi.org/10.22067/rltf.2025.95608.1156
https://orcid.org/0000-0001-6452-2623

Reçu: 27 Septembre 2025 Révisé: 13 Novembre 2025 Accepté: 14 Novembre 2025

French Language and Translation Research. Vol.9. No.1. S/N.16. Spring and Summer 2026

The Culture of Interpretation Versus Superficial Intelligence: Literary Strategies for The Glass Generation

Hassan Zokhtareh [1]
PhD. Lecturer in French Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Abstract

This article examines the challenge of informational overload among the fragile and transparent "Glass Generation," born after 2010. From birth, this generation has been exposed to an immense volume of data and global crises, with psychological consequences such as anxiety, hopelessness, and vulnerability. "Shallow intelligence" is a prevalent response to this continuous flow of information, manifesting in oversimplification, numerical valuation of data, and a lack of critical thinking, thereby limiting adolescents' capacity for deep and creative analysis. In contrast, literature and the humanities, emphasizing interpretation, narrative analysis, and study of cultural frameworks, offer tools that foster information literacy, aesthetic sensitivity, and critical reasoning skills. Rereading, interpretive exercises, serendipitous exploration, and sustained attention guide the Glass Generation from passive information consumption toward meaning-making and human engagement. The article demonstrates that interpretive practice not only enables comprehension and analysis of complex information but also enhances adolescents' capacity for collaboration, acceptance of diversity, and critical engagement with the digital world. Consequently, literature and the humanities play a pivotal role in empowering the Glass Generation to counteract shallow intelligence, increase cognitive flexibility, shape identity, and prepare for mindful and creative living in today's accelerated environment. By integrating these humanistic strategies, education can cultivate resilience, reflective judgment, and active participation in a rapidly evolving informational landscape.

Keywords: Glass Generation, Information Overload, Superficial Intelligence, Literary Interpretation, Critical Thinking, Humanities.

[1]. E-mail: h.zokhtareh@basu.ac.ir DOI: https://doi.org/10.22067/rltf.2025.95608.1156
https://orcid.org/0000-0001-6452-2623

Received: 27 September 2025 Revised: 13 November 2025 Accepted: 14 November 2025

نشریهٔ علمی پژوهش‌های زبان و ترجمهٔ فرانسه، دورهٔ نهم، شمارهٔ اول (پیاپی ۱۶)، بهار و تابستان ۱۴۰۵

فرهنگ تأویل در برابر هوش سطحی: راهکارهای ادبی برای نسل شیشه‌ای

مقالهٔ پژوهشی

حسن زختاره [1]

دانشیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

چکیده

این مقاله به بررسی چالش اضافه‌بار اطلاعاتی در نسل شکننده و شفاف شیشه‌ای، متولدین پس از سال ۲۰۱۰، می‌پردازد. کودکان و نوجوانان این نسل از بدو تولد با حجم گسترده‌ای از داده‌ها و بحران‌های جهانی مواجه شده‌اند که پیامدهایی چون اضطراب، ناامیدی و آسیب‌پذیری روانی را در پی دارد. «هوش سطحی» پاسخ رایج این نسل به جریان مداوم اطلاعات است؛ رفتاری که منجر به ساده‌انگاری، ارزش‌گذاری عددی داده‌ها و فقدان تفکر انتقادی می‌شود و توانایی تحلیل عمیق و خلاقانه نوجوانان را محدود می‌سازد. در مقابل، ادبیات و مطالعات انسانی با تأکید بر تأویل، تحلیل روایت و بررسی ساختارهای فرهنگی، ابزارهایی ارائه می‌دهند که امکان توسعه سواد اطلاعاتی، حساسیت زیباشناختی و مهارت‌های تفکر انتقادی را فراهم می‌آورد. فعالیت‌هایی مانند بازخوانی، مشق تأویل، کشف اتفاقی و توجه شناور، نسل شیشه‌ای را از مصرف منفعل اطلاعات به سمت تولید معنا و تعامل انسانی هدایت می‌کند. مقاله نشان می‌دهد که تمرین تأویل نه‌تنها درک و تحلیل اطلاعات پیچیده را ممکن می‌سازد، بلکه ظرفیت نوجوانان برای همکاری، پذیرش تفاوت‌ها و برخورد انتقادی با جهان دیجیتال را نیز افزایش می‌دهد. درنتیجه، ادبیات و علوم انسانی نقش کلیدی در توانمندسازی نسل شیشه‌ای در مقابله با هوش سطحی، افزایش انعطاف‌پذیری ذهنی، شکل‌دهی هویت و آماده‌سازی آنان برای زندگی آگاهانه و خلاقانه در جهان پرشتاب امروزی ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: نسل شیشه‌ای، اضافه‌بار اطلاعاتی، هوش سطحی، تفسیر ادبی، تفکر انتقادی، علوم انسانی.

[1]. E-mail: h.zokhtareh@basu.ac.ir DOI: https://doi.org/10.22067/rltf.2025.95608.1156
https://orcid.org/0000-0001-6452-2623

تاریخ دریافت: ۰۵ مهر ۱۴۰۴ تاریخ بازبینی: ۲۲ آبان ۱۴۰۴ تاریخ پذیرش: ۲۳ آبان ۱۴۰۴

۱. مقدمه

مارک مک‌کریندل[1]، جمعیت‌شناس، پژوهشگر اجتماعی و آینده‌پژوه، برای توصیف کودکانی که در بازهٔ زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ به دنیا آمده‌اند از اصطلاح نسل آلفا[2] بهره می‌گیرد که در محیط‌های آموزشی واژه‌ای بسیار پربسامد است. برونو هومبِک[3]، روان‌شناس بلژیکی، اما عبارت دیگری را برای نامیدن متولدین سال ۲۰۱۰ به بعد بکار می‌برد: نسل شیشه‌ای[4]. ما در این پژوهش برآنیم که پس از دلیل انتخاب این اصطلاح تخصصی از سوی هومبک[5]، دو ویژگی بنیادین نسل شیشه‌ای، یعنی شکنندگی[6] و شفافیت[7]، را واکاوی کنیم و سپس به بررسی یکی از بارزترین چالش‌های کودکان این نسل، یعنی اضافه‌بار اطلاعاتی[8] یا شناختی، بپردازیم. ما بر این باوریم که علوم انسانی، و به‌ویژه ادبیات، به مدد فعالیت تأویل می‌تواند به نسل شیشه‌ای در رویارویی با این چالش یاری برساند.

پژوهش کنونی، که می‌خواهد به درک بهتر نسل شیشه‌ای یاری رساند، می‌کوشد پاسخی برای پرسش‌های زیر فراهم سازد: اصطلاح نسل شیشه‌ای دقیقاً به چه معناست و چرا برونو هومبک این اصطلاح را برای متولدین ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ انتخاب کرده است؟ چگونه می‌توان ویژگی‌ها و چالش‌های نسل شیشه‌ای، به‌ویژه پدیده اضافه‌بار اطلاعاتی، را از منظر روان‌شناختی و اجتماعی فهم کرد؟ ادبیات و علوم انسانی چه نقش و چه راهکارهایی می‌توانند برای توانمندسازی این

---

1. Mark McCrindle
2. Génération Alpha
3. Bruno Humbeeck
4. Génération de verre

[5] مک‌کریندل بیشتر با نگاهی جمعیتی و فناورمحور، از اصطلاح «نسل آلفا» (۲۰۱۰–۲۰۲۴) برای توصیف پیوند زیست این نسل با فناوری‌های شیشه‌ای‌ـنمایشی در تحلیل‌های جمعیت‌شناختی و آینده‌پژوهانه بهره می‌گیرد؛ حال آنکه هومبک، با نگاهی تربیتی و روان‌شناختی، «نسل شیشه‌ای» (متولدین پس از ۲۰۱۰) را نسلی می‌بیند که در جهانی شفاف اما شکننده رشد می‌کند و به‌سبب آسیب‌پذیری و حساسیتش، نیازمند تربیت و همراهی ویژه است. «شیشه» نزد مک‌کریندل نماد واسطه‌های دیجیتال است و نزد هومبک نماد شکنندگی انسانی. نخستین نگاه، توصیفی و فناورمحور است و استوار بر جنبه‌های تکنولوژیک و جهانی، و دیگری عاطفی، هشدارآمیز و تربیت‌محور است.

6. Fragilité
7. Transparence
8. Surinformation (surabondance d’informations)

نسل در برابر سطحی‌گرایی و شتاب‌زدگی رسانه‌ای ایفاء کند تا در دنیای پر از اطلاعات، انتخاب‌هایی آگاهانه‌تر، دقیق‌تر و باظرافت‌تری داشته باشد؟

برای پاسخ به پرسش‌های بالا، نخست با بررسی اندیشه‌های هومبک، به‌ویژه از خلال کتاب او با نام *نسل شیشه‌ای. متولدین پس از سال ۲۰۱۰ درک و همراهی نوجوانان امروزی* (۲۰۲۴)، می‌کوشیم تعریفی از اصطلاح نسل شیشه‌ای ارائه دهیم. در ادامه خواهیم کوشید تا دلیل پیدایش و پیامدهای اضافه‌بار اطلاعاتی را در دوران هم‌روزگار به‌ویژه با تمرکز بر نسل شیشه‌ای توضیح دهیم. در پایان نیز تلاش می‌کنیم تا با تکیه بر اندیشه‌های ایو سیتون[۱]، به‌ویژه در حوزهٔ دیرینه‌شناسی رسانه[۲]، و شعر معاصر فرانسه (منظور ما جریان شعر غنایی انتقادی[۳] و به‌طور خاص نوشتار کنش‌گرا[۴] و آینده‌نگر شاعری چون ژان-کلود پنسون[۵] است) راه‌کارهایی را برای رویارویی با پیامدهای منفی اضافه‌بار اطلاعاتی عرضه کنیم. بدین ترتیب، این جستار سه حوزهٔ روان‌شناسی نوجوانان، دیرینه‌شناسی رسانه و ادبیات را به یکدیگر پیوند خواهد زد.

کوتاه یادآور شویم که این جستار به‌درستی در راستای یکی از مهم‌ترین کارکردهای علوم انسانی و مطالعات ادبی در دوران هم‌روزگار که سیتون به آن باور دارد جای می‌گیرد: شکستن و برداشتن جداره‌های نازک و محدودکننده میان رشته‌های دانشگاهی. در حقیقت، پیچیدگی مشکلات و مسائلی که انسان امروزی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند و همچنین سطح تفکر و اندیشه‌ای که هرکس برای برون‌رفت از چنین مشکلات و مسائلی به آن نیاز دارد به‌گونه‌ای است که آشنایی همگان را به علوم انسانی می‌طلبد. از یاد نبریم که مطالعات ادبی همواره از این رویکرد بینارشته‌ای یا حتی غیررشته‌ای پیروی می‌کرده است چه همواره هنگام خوانش یک رمان یا شعر، هر پژوهشگر یا آموزگاری هم‌زمان کمی از تاریخ، فلسفه، روان‌شناسی و روان‌کاوی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نظریهٔ ادبی و غیره بهره می‌گیرد تا خوانش جامع‌تر و بهتری ارائه دهد. پس می‌توان مطالعات ادبی و علوم انسانی را می‌توان به‌نوعی مشق گفتگوی میان رشته‌ها به‌شمار آورد (Citton, 2015a, p. 190).

---

1. Yves Citton
2. Archéologie de *média*
3. Lyrisme critique
4. Ecriture d'intervention
5. Jean-Claude Pinson

۲. نسل شیشه‌ای و ویژگی‌های آن

هومبک برای توجیه انتخاب اصطلاح نسل شیشه‌ای به جای اصطلاح پرکاربرد و آشنای نسل آلفا این‌گونه استدلال می‌کند که صفحه‌های نمایش، متولدین سال ۲۰۱۰ به این سو را محصور خود کرده است و مدام داده‌هایی را با حجم و سرعت بالا به خورد آنها می‌دهد (Humbeeck, 2024, p. 81). همچنین، این نسل، از زمان تولدش، با گونه‌های متفاوتی از بحران آشنا شده است؛ بحران‌هایی که پیامدهای اصلی آن تزلزل و ناپایداری[۱] در دو سطح زمانی و مکانی است. وقوع جنگ‌های بی‌شمار به این نسل ثابت کرده است که جنگ پدیده‌ای تاریخی و متعلق به گذشته نیست و هر لحظه ممکن است در هر کشوری رخ دهد[۲].

بیماری همه‌گیر کرونا نیز به او نشان داده است که موجودی بسیار کوچک در حد یک ویروس می‌تواند مفاهیمی قراردادی چون مرزهای کشورها را به‌آسانی به چالش بکشد و حتی با وجود پیشرفت‌های بی‌شمار در عرصهٔ علم و فناوری، انسان کماکان موجودی آسیب‌پذیر و شکننده باقی می‌ماند[۳]. این بحران در حوزهٔ اقتصادی نیز نمایان است و بسیاری بر این باورند که با گسترش رسانه‌های دیجیتال حدود هشتاد درصد شغل‌های فعلی در دههٔ آینده دیگر وجود نخواهند داشت؛ امری که مفهوم مهمی چون امنیت شغلی را یکسر به چالش خواهد کشید و به

---

[۱] با دیدن چنین تغییرات و دگرگونی‌های متفاوتی که هر لحظه رخ می‌دهد و گواهی است بر ناپایداری و گذرا بودن امور و جهان، هر متخصص ادبیاتی بی‌درنگ به دوران هنر باروک می‌اندیشد. بی‌تردید، دست‌کم در عرصهٔ سیاست، دونالد ترامپ که تغییر همیشگی نظرها و سخنان ضد و نقیض او همگان را شگفت‌زده می‌کند، به‌خوبی می‌تواند ویژگی‌های بارز دوران باروک هم‌روزگار را تجسم بخشد.

[۲] برای اثبات این موضوع همین بس که در همین دههٔ اخیر و در منطقهٔ خودمان به جنگ میان روسیه و اکراین، به جنگ‌های داخلی افغانستان، سوریه، یمن، عراق، به جنگ میان اسرائیل و فلسطین و لبنان و سرانجام به جنگ دوازده روزه بین اسرائیل و ایران اشاره کنیم.

[۳] میشل دُگی (Michel Deguy)، شاعر و فیلسوف فرانسوی هم‌روزگار از اصطلاح «متعال یا مقتدر مفلوج» (omnipotent paralysé) برای توصیف انسان معاصر استفاده می‌کند؛ چه او خود را بسان ایزدان کاملاً توانمند و قدرتمند می‌پندارد. حال آنکه در اولین شرایط بحرانی به ناتوانی و معلولیت خود پی می‌برد. در جای دیگری، برای شرح وضعیت کنونی انسان معاصر او از تراژدی به‌مثابهٔ جنایتی مداوم صحبت به‌میان می‌آورد و انسان را به سبب حس عدم تعلق به زیستگاه زمینی‌اش و گسست از آن (extraterrestration) و استفاده جنون‌وار از فناوری در تخریب زیستگاهش که در نتیجه نابودی گونهٔ بشری را در پی خواهد داشت گرفتار خودکشی و انسان‌کشی (hominicide) می‌داند (Julia Holter, 2014, pp. 55-56).

حس ناامنی نسل شیشه‌ای دامن خواهد زد (Humbeeck, 2024, p. 82). این نگرانی نسل شیشه‌ای از آینده را امروزه به‌آسانی می‌توان در عرصهٔ زیست‌محیطی نیز مشاهده کرد. تمامی این موارد می‌تواند به پیدایش اضطراب، ناامیدی و حتی یأس در نسل شیشه‌ای دامن بزند؛ چه محیط پیرامون مدام به او یادآور می‌شود که همواره باید در جستجوی خوشبختی‌ای باشد که بسیار سخت به دست می‌آید و یا حتی شاید دست‌نیافتی است. پس شاید بتوان نسل شیشه‌ای را نسلی شکننده دانست که تصور واضح و روشنی از آیندهٔ خود ندارد و نمی‌تواند به تلاش‌های امروز برای تضمین فردای بهتر و مطمئن حساب باز کند.

نباید فراموش کرد که نسل شیشه‌ای در دنیایی سرشار از صفحهٔ نمایش چشم به این جهان گشوده است و خود نیز جزئی از همین دنیاست. در واقع، درست است که حجم بالایی از داده‌ها کودکان و نوجوانان این نسل را از هر سو بمباران می‌کند و آنها را، البته اگر دقت لازم را به خرج ندهند، وامی‌دارد تا بیشترین حجم اطلاعات را بی‌آنکه به معنا و دلالت آن بیندیشند مصرف کنند (این مهم خود یکی از خواستگاه‌های اضطراب در این نسل و تمامی کسانی که در معرض فراوانی اطلاعات هستند)، اما این نسل خود نیز در تولید، انتشار و گسترش اطلاعات سهیم می‌شود. در حقیقت، پدیدهٔ اضافه‌بار اطلاعاتی او را بر آن می‌دارد تا هر آنچه را می‌بیند یا هر آنچه می‌اندیشد در جامعهٔ نمایشی[1] به نمایش بگذارد. کودکان و نوجوانان این نسل خیلی زود دریافته‌اند که هستی و وجودشان به ابراز وجود در دنیای نمایش مجازی گره خورده است و اینکه برای خوشبخت زیستن هرگز نباید به زندگی مخفیانه[2] روی آورد چه آنچه به او در رهایی از احساس بی‌معنایی[3] و نیستی[4] یاری می‌رساند، همانا به نمایش گذاشتن خویشتن است. پس بدین ترتیب، شفافیت یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های این نسل به‌شمار می‌رود.

---

[1]. Société de spectacle

[2] پی‌یر زائویی در کتاب *پنهان‌کاری یا هنر ناپدیدشدن*، درست برای مواجهه با ارزش‌های غالبی چون تظاهر و نمایش، همگان را به پنهان‌کاری دعوت می‌کند که نوعی سبک زندگی مقاومتی است و به‌ویژه برای نسل جوان امروزی ممارست زیادی را می‌طلبد چه همه چیز، از دنیای اقتصادی گرفته تا دنیای هنر، تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی به ما می‌قبولانند که برای بودن باید به چشم آمد (Zaoui, 2018, p. 16). بدین ترتیب، در دوران سرمایه‌داری توجه، نادرند افرادی که توانایی و تمایل برای پنهان‌کاری، ندیده شدن و دوری از دنیای نمایانی و شهرت داشته باشند.

[3]. Insignifiance

[4]. Inexistence

حال می‌توان دریافت چرا هومبک نسلی را که صفحه‌های نمایش شیشه‌ای آن را در خود محصور کرده، نسلی که خود بسان شیشه شکننده است و همواره دغدغه دارد که تمام وجودش را به نمایش و در عرصهٔ دید دیگران بگذارد، نسل شیشه‌ای نامیده است. پیوند میان احساس شکنندگی و نیاز به شفافیت در این نسل پیوندی دوسویه است؛ چه دقیقاً همین نیاز به شفافیت موجبات شکنندگی این نسل را فراهم می‌آورد. همین مهم نیز سبب می‌شود که در برخورد با کودکان و نوجوانان این نسل باید همانند یک شیشه‌بر با احتیاط فراوان رفتار کرد.

۳. نسل شیشه‌ای و چالش اضافه‌بار اطلاعاتی[1]

شاید یکی از مهم‌ترین چالش‌های نسل شیشه‌ای رویارویی او با حجم بالای اطلاعات یا همان کثرت داده‌ها است که می‌تواند، در صورت عدم اتخاذ رفتارهای پیشگیرانهٔ مناسب، در دو سطح جسمانی و شناختی برای کودکان و نوجوانان این نسل[2] پیامدهای سویی داشته باشد. کوتاه یادآور شویم که گرچه علم اقتصاد غالباً می‌کوشد این باور را رایج سازد که کمبود و نبود اطلاعات می‌تواند رقابت را مخدوش کند و از میزان رفاه اجتماعی بکاهد، اما نباید از یاد برد کثرت داده‌ها به‌مراتب اثرات زیان‌بارتری خواهد داشت. در همین راستا، پژوهشگران کانادایی برای اصطلاح انگلیسی information overload برابر فرانسوی infobésité را پیشنهاد دادند که با ترکیب دو واژهٔ اطلاعات و چاقی مفرط به‌درستی مفاهیمی چون انباشتگی و فزونی بیش‌ازحد اطلاعات را به ذهن متبادر می‌سازد (Papp, 2018, p. 105). کوتاه اینکه مقایسه‌ای که در زبان فرانسه میان «چاقی» و «اضافه‌بار اطلاعاتی» برقرار شده، پربار و ثمربخش است. کوتاه اینکه در پژوهش‌های مربوط به چاقی دو دیدگاه غالب وجود دارد که می‌توان آنها را به پدیدهٔ اضافه‌بار اطلاعاتی نیز تعمیم

---

[1]. Surinformation

[۲] نباید از یاد برد که پدیدهٔ باراضافی اطلاعاتی می‌تواند برای هر فردی که با آن روبروست پیامدهای سویی داشته باشد اما این پیامدها برای کودکان و نوجوانان بیش از بزرگسالان خواهد بود. در ضمن، بسیاری از متخصصان آموزش نقش کودکان و نوجوانان را در تضمین آینده‌ای بهتر و مطمئن کلیدی می‌دانند. برای نمونه، می‌توان به اندیشه‌های رُنو آتیه اشاره کرد که «آموزش ژرف» (éducation profonde) (Hétier, 2021, p. 201) را بنیادی‌ترین عنصر برای نیل به «مقاومت زیست‌بومی» (Hétier, 2021, p. 21) و بیدار کردن و تقویت بعد انسانی بشریت، به‌عنوان مهم‌ترین روش برای رؤیایی با بحران زیست‌محیطی در هزاره یا عصر انسان (anthropocène) و به‌ویژه عصر دیجیتال، از همان عنفوان کودکی می‌داند چه تمایل و توانایی مقاومت در برابر محدودیت‌ها در این دوران بهتر و آسان‌تر شکل می‌گیرد.

داد. نخست اینکه، اضافه‌بار اطلاعاتی گونه‌ای اختلال آسیب‌شناختی در رفتار فردی به‌شمار می‌رود و گواهی است بر ناتوانی فرد در مهار مصرف خود. دوره‌های درمانی قطع ارتباط یا اقدامات آگاهی‌بخش و آموزشی برای تنظیم بهتر میزان جذب اطلاعات راه‌حل‌هایی برای بهبود یا درمان این اختلال پیشنهاد می‌شود. برخلاف رویکرد فردگرای نخست، در دیدگاه دوم، اضافه‌بار اطلاعاتی پیامد محیطی است که با اثرگذاری بر انتخاب‌های فرد، او را از مصرف معقول بازمی‌دارد. به‌جای قند، چربی و نمک، این بار خدمات رایگانی با طراحی بسیار دقیق در اختیار او قرار می‌گیرد و می‌کوشد توجه فرد را بیش از پیش معطوف خود کند. جستار کنونی، به پیروی از ایو سیتون، در اینجا از دیدگاهی دفاع می‌کنیم که اضافه‌بار اطلاعاتی را نه پدیده‌ای فردی بلکه سراسر یک واقعیت جمعی و اجتماعی می‌داند.

برای درک بهتر پیامدهای اضافه‌بار اطلاعاتی برای نسل شیشه‌ای شایسته است نخست چگونگی پیدایش و گسترش این پدیده را کوتاه مرور کرد. خوب می‌دانیم که ورود ما به دوران سرمایه‌داری شناختی[1]، جامعهٔ اطلاعاتی[2] یا جامعهٔ ارتباطات با ظهور و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات ممکن شده است که خود به تولید و انتشار آسان حجم بسیار بالایی از داده‌ها یا دارایی‌های غیرمادی[3] (Citton, 2010, p. 19) و غیررقابتی[4] (Citton, 2010, p. 17) در سطح بسیار وسیع یاری رسانده است[5]. در حقیقت، رسانه‌های دیجیتال[6] با صرف هزینهٔ تقریباً ناچیزی، نه‌تنها به همگان امکان می‌دهد که داده‌هایی را تولید کنند، بلکه بستری را مهیا می‌سازد تا انسان هم‌روزگار از تولیدکنندهٔ صرف و منفعل اطلاعات به کنشگری فعال تبدیل شود که قادر است داده‌های دریافتی را تغییر دهد و دست‌کاری کند، شرحی بر آنها بیفزاید و حتی آنها را، بی‌آنکه

---

1. Capitalisme cognitif
2. Société de l'information
3. Biens immatériels
4. Non-rivaux

[5] برای مطالعهٔ بیشتر پیرامون سرمایه‌داری شناختی و دارایی‌های غیرمادی، ظهور بوم‌شناسی توجه (écologie de l'attention) و به‌ویژه پیامدهای ورود به دوران رسانه‌های دیجیتال و تأثیر سپهررسانه‌ای (médiasphère) (Citton, 2014: 52) بر توجه و تمرکز در محیط‌های یاددهی-یادگیری هم‌روزگار رجوع کنید به نوشته‌ای با نام «بازتعریف نقش رسانه و توجه در فرایند آموزش با تکیه بر اندیشهٔ ایو سیتون» (زختاره و مومنی‌راد، ۱۴۰۰: ۱۸۰-۱۸۴).

6. Médias numériques

مالکیتش را از دست بدهد، با دیگران به اشتراک بگذارد. در ورود به دوران سرمایه‌داری شناختی باید دو دگرگونی مهم را مدنظر قرار داد: نخست اهمیت یافتن مرحلهٔ مصرف و درنتیجه تبدیل شدن توجه به ارزشمندترین و نایاب‌ترین کالا و دارایی و سپس ارزش‌آفرینی[1] توجه[2]. این دگرگونی‌های بنیادین دلیل وفور و رقابت محرک‌های گوناگون برای جلب‌توجه انسان در دوران هم‌روزگار را توجیه خواهد کرد. همین مهم خاستگاه پدیدهٔ ذهنی حواس‌پرتی نیز به‌شمار می‌رود که خود دلیل اصلی بیشترین مشکلات و چالش‌های انسان هم‌روزگار و به‌ویژه کودکان و نوجوانان است چه آنان را در وضعیت آسیب‌پذیری شدید قرار می‌دهد[3]. از میان این مشکلات دو موضوع اضافه‌بار اطلاعاتی و بحران زیست‌محیطی مهم‌ترین آنها هستند.

بی‌گمان، دریافت پیاپی داده‌ها بر شیوهٔ اندیشیدن هر موجود بشری که فرصت گزینش، پردازش، ترکیب، بررسی میزان اعتبار اطلاعات دریافتی و ژرف‌اندیشی به آنها را ندارد تأثیر خواهد گذاشت. این تأثیرات در دوران کودکی و نوجوانی بیشتر خواهد بود زیرا گیرنده‌های اطلاعات در این دوران بسیار قوی است و در فعال‌ترین سطح خود (Humbeeck, 2024, p. 82) قرار دارد و مغز نیز از توانایی جذب و حفظ بیشترین حجم از داده‌ها برخوردار است. این مهم می‌تواند پیکربندی جدیدی برای فعالیت مغزی[4] ایجاد کند و هم‌زمان خاستگاه شکنندگی و حتی آسیب‌پذیری[5] برای نسل شیشه‌ای باشد که خود نیازمند طراحی و اجرای راهبردهای آموزشی متفاوت برای آموزش مهارت‌های جدید به این نسل خواهد بود که مهم‌ترین هدف آن غور در اطلاعات دریافتی ضمن پرهیز از انباشتن آنها و همچنین لحاظ کردن تفاوت‌های جزئی و ریزبینانه در هرگونه برخورد با اطلاعات است.

---

1. Valorisation

۲ پیش‌تر جستاری از همین قلم با نام «بررسی نمایانی و معروفیت در ادبیات معاصر فرانسه» (۱۴۰۲) تأثیر همین ارزش‌آفرینی توجه را بر حیات ادبی نویسنده و اثر ادبی در چارچوب دو انگارهٔ نمایانی (visibilité) و معروفیت (célébrité) بررسی کرده است.

۳ به یاد داشته باشیم که ایجاد حواس‌پرستی و تمایل در مخاطب از کارکردهای اساسی رسانه در دوران سلطهٔ رسانه به‌شمار می‌رود.

۴ نیکولاس کار (Nicholas Carr) در کتاب *آیا اینترنت از ما انسان‌های احمقی می‌سازد؟* (2011) به‌خوبی نشان می‌دهد چگونه فناوری‌ها و رسانه‌های دیجیتال ساختار مغزی انسان را در دو بعد زیستی و ذهنی تغییر می‌دهند.

5. Vulnérabilité

در مواجهه با حجم بالای داده‌ها، مغز کودکان و نوجوان تمایل می‌یابد به‌گونه‌ای رفتار دوگانه یا دوقطبی تقلیل می‌یابد که براساس آن خود را در نوعی موضع‌گیری در قالب موافقت یا مخالفت که آن هم در بسیاری از موارد ازپیش طراحی و تعیین‌شده است و تنها فعالیت انتخابی نوجوان به یک کلیک بر روی یک قلب سرخ یا قلب ترک‌خورده محدود می‌شود. تردیدی نیست که حجم و سرعت بالای اطلاعات[1] دریافتی با حذف فرایندهای فکری و ذهنی نوجوان، او را به جمع‌آوری سطحی داده‌ها سوق می‌دهد و اجازهٔ هرگونه استدلال‌ورزی و لحاظ کردن تفاوت‌های ظریف را که جلوتر بیشتر به آن خواهیم پرداخت از او سلب خواهد کرد. در حقیقت، به باور هومبک، شاید بهتر باشد به مخالفان هوش مصنوعی[2] یادآوری کرد که پیامدهای منفی پدیده‌ای به نام هوش سطحی[3] را باید به‌مراتب از پیامدهای هوش مصنوعی جدی‌تر گرفت.

۳-۱. هوش سطحی

در حقیقت، هوش سطحی می‌تواند در قالب رفتارها و واکنش‌های متفاوتی حین رویارویی با اطلاعات ظهور یابد. هرگاه که درستی داده‌ای بررسی نشود و صرف انتشار آن داده مبنای درستی‌اش قلمداد شود، از هوش سطحی پیروی شده است (Humbeeck, 2024, p. 144). این در

[1] کوتاه یادآوری کنیم که این شتاب‌زدگی بر تولید محتوا نیز تاثیری مخرب دارد. برای نمونه، کتاب *اطلاعات به هر قیمتی* (*L'Information à tout prix*) به‌خوبی تأثیر شتاب بی‌امان در تولید را بر یکنواختی محتوا در حوزهٔ روزنامه‌نگاری نشان می‌دهد. نویسندگان این کتاب مطالبی را که در سال ۲۰۱۳ در رسانه‌های فرانسوی در اینترنت منتشر شده است بررسی کرده‌اند و دریافته‌اند که اخبار با سرعتی شگفت‌انگیز تولید و بازنشر می‌شوند: به‌طور میانگین، سه ساعت طول می‌کشد تا خبر تولیدشده در یک سایت خبری دست‌کم در سایت دیگری بازنشر شود. و حتی در برخی موارد (حدود ۱۰ درصد از اخبار) یک خبر تنها در عرض چهار ثانیه در تمامی سایت‌های خبری ظاهر می‌شود. بی‌گمان، پیامد این شتاب بی‌امان، همانا یکنواختی محتواهاست. بررسی نویسندگان بالا نشان می‌دهد که ۶۴ درصد از اطلاعات منتشرشده در فضای محازی صرفاً کپی‌پیست است. به دیگر سخن، تنها ۳۶ درصد از محتواها اصیل و تولیدی‌اند چه تولید محتوای اصیل نیازمند زمان و منابع است؛ حال آنکه سود نهایی آن اندک خواهد بود. زیرا مقاله به‌سرعت توسط سایر رسانه‌ها و تقریباً بدون هزینه‌ای بازنشر می‌شود. از این رو، تمرکز رسانه‌ها امروز بیش از کیفیت، بر سرعت انتشار است. به بیان دیگر، رقابت میان عرضه‌کنندگان اطلاعات به افت کیفیت محتوا منجر می‌شود. این امر نیز به‌نوبهٔ خود به گسترش اضافه‌بار اطلاعاتی دامن می‌زند، زیرا افراد به خواندن محتواهایی یکنواخت و سطحی عادت می‌کنند (Cagé, Hervé et Viaud, 2017). از این پدیده با نام اطلاعات‌خواری ناسالم (malbouffe informationnelle) نام می‌برند.

[2]. Intelligence artificielle

[3]. Intelligence superficielle

حالی است که فرایند تبدیل داده به دانش برخوردار از روایی و پایایی که جلوتر بیشتر به آن خواهیم پرداخت فرایندی است طولانی، آرام و زمان‌بر؛ همان‌گونه که روبرتو کازاتی، فیلسوف ایتالیایی، به‌خوبی در کتاب *علیه استعمار دیجیتال* یادآوری می‌کند که «دسترسی به اطلاعات با خواندن تفاوت دارد، خواندن با درک کردن تفاوت دارد و نیز یادگیری با فهمیدن.» (Casati, 2013, p. 144)

گاه پیش‌فرض هوش سطحی این است که هوش در نظم و دقت خود را به نمایش می‌گذارد؛ حال آنکه نباید نظم و طبقه‌بندی اشیاء و داده‌ها را با سرشت نظم‌گریز، واگرا[1]، خلاق[2]، شهودی[3]، شاعرانه[4] و هاویه‌گون[5] اندیشه و هوش بشری خلط کرد که با هرگونه امور موردانتظار[6]، پیش‌بینی‌پذیر[7]، توضیح‌پذیر[8] و قابل محاسبه در تقابل است (Humbeeck, 2024, p. 145) گرچه شاید ارائهٔ طرح‌واره‌ای ساده، منظم، دقیق، طبقه‌بندی‌شده و دارای سلسله‌مراتب از واقعیت متحرک، متغیر و چندوجهی بیشتر به مذاق همگان خوشایند باشد. هوش سطحی ارزش خاصی برای هرگونه دلیل به‌ظاهر مستدل و خردگرا دارد و وقعی به اندیشه‌ای که بنیان آن امور ذهنی، منطق‌گریز و تخیلی است نمی‌نهد حال آنکه هوش راستین این دو گونه از اندیشه را نه ناسازگار که مکمل یکدیگر می‌داند.

این تمایلات هوش سطحی در برخورد با داده‌ها او را وامی‌دارد تا از منطق عددی پیروی کند که خود مبنای «هم‌نوایی شناختی»[9] (Humbeeck, 2024, p. 146) است. بر این اساس، هر چه داده یا اندیشه‌ای از نمایانی بیشتر برخوردار شود و تعداد بیشتری از افراد آن را به اشتراک بگذارند، یقیناً دارای روایی و وزن بیشتری است. رد چنین منطقی را که گاه مبنای ارزش‌گذاری کیفی نیز هست را به‌خوبی می‌توان حتی در محیط‌های علمی دید. برای نمونه، در بسیاری از موارد اعتبارسنجی مقاله و نوشته‌های علمی در قالب مفاهیمی چون مقالات پربازدید، مقالات داغ و

1. Divergente
2. Créatrice
3. Intuitive
4. Poétique
5. Chaotique
6. Attendu
7. Prévisible
8. Explicable
9. Conformisme cognitif

کتاب‌های پرفروش[1] تجسم می‌یابد. نمونهٔ بارز دیگر از این‌گونه ارزش‌گذاری عددی و کمی را می‌توان در دعوت از افراد مشهور در برنامه‌های تلویزیونی[2] و دلیل تداوم یک برنامه تلویزیونی و حتی تلاش برای یافتن بیشترین تعداد دنبال‌کننده و غیره در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مشاهده کرد. به همین ترتیب، ردِ پای هوش سطحی را می‌شود در گرایش به اموری که در لحظه قابل‌مشاهده و قابل ارزیابی به‌صورت کمی هستند جست. بی‌گمان، چنین استدلالی به تمامی مواردی که از منظر دیرش زمانی زودبازده نیستند و به‌آرامی، به‌سختی و به‌تدریج شکل می‌گیرند بی‌اعتناست.

هوش سطحی را باید در واکنش دیگری حین رویارویی با اطلاعات به‌ویژه در رفتار کودکان و نوجوانان جست که یکی از مهم‌ترین بنیان‌های آموزش حقیقی، هوش انسانی، علوم انسانی و اجتماعی و جوامع مردم‌سالار را به چالش می‌کشد: گرایش به اندیشهٔ تک‌گویانه که خود را اندیشهٔ پایانی و مصون از هرگونه انتقاد و گفتگویی می‌داند. این اندیشهٔ نهایی و بسته همواره در جستجوی برتری، سلطه، چیرگی و اقناع است. چنین نگرشی با هرگونه تفکر همیارانه[3] که جلوتر به آن خواهیم پرداخت سر ناسازگاری دارد:

> «درست است که دستگاه‌ها و رسانه‌های نوین امکان دسترسی آسان و سریع به بیشترین میزان از داده‌ها را در هر زمان و مکان برای ما فراهم می‌کنند، اما به‌نظر می‌رسد که بدترین و مخرب‌ترین شیوهٔ آموزش این است که تعامل آموزشی را بر روی ماشین‌ها متمرکز کنیم. از یاد نبریم که زنده‌ترین، پویاترین و غنی‌ترین قلب آموزش همواره همان هنر گفت‌وگو بوده است و باقی خواهد ماند. معلم همواره باید بیشترین اهمیت و توجه را برای گفت‌وگوی جمعی قائل باشد، گفت‌وگویی که در بافت خاصی به تغییر مداوم،

[1] برای بررسی دقیق‌تر خاستگاه و پیامدهای کمی‌گرایی در ارزشگذاری نوشته‌های ادبی رجوع کنید به: «بررسی نمایانی و معروفیت در ادبیات معاصر فرانسه» (زختاره، ۱۴۰۲، ۴۰-۴۲).

۲ سیتون به‌خوبی پیامدهای ناگوار چنین منطقی را در پیدایش گونهٔ جدیدی از نابرابری و تبعیض اجتماعی در جوامع رسانه‌سالار در دو کتاب در دفاع از محیط‌شناسی توجه (Citton, 2014) و *حکومت رسانه‌ها* (Citton, 2017) بررسی می‌کند (زختاره و مومنی‌راد، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۲).

[3] Réflexion coopérative

غریزی، جزئی و ظریف کنشگرانش منتهی خواهد شد، کنشگرانی بادقت و باملاحظه نسبت به همدیگر.» (زختاره و مومنی‌راد، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۲)

پس هوش سطحی با تقویت ساده‌انگاری، بنیادگرایی، انحصارگرایی و تمامیت‌خواهی امکان وجود هرگونه هوش دیگری به‌ویژه هوش انسانی را رد می‌کند، هوشی که همواره جایی را برای پویایی، گفت‌وگو، تغییر، شک و تردید و اندیشه‌ای دیگر باز می‌گذارد، هوشی که واقعیت را بسیار پیچیده می‌انگارد و همواره در جستجوی پرسشی جدید است نه پاسخ آماده و از قبل تهیه‌شده.

تردیدی نیست که سرازیر شدن بی‌وقفهٔ خیل عظیمی از اطلاعات، آن‌هم با سرعت بسیار بالا و با پیروی از استبداد شتاب‌زدگی، هر فردی را می‌تواند دچار اضطراب[1] کند و این مهم در خصوص نسل شیشه‌ای که در دوران شکل‌دهی به هویت خود است دوچندان خواهد بود[2]. البته اضطراب در نسل شیشه‌ای هم می‌تواند برخواسته از حجم و سرعت داده‌هایی باشد که این نسل با آن روبروست، که خود خاستگاه میزان بالایی از استرس است، و هم از شرایط و جامعهٔ اضطراب‌زایی[3] که این کودکان و نوجوانان در آن زندگی می‌کنند. کوتاه دوباره یادآوری کنیم که نسل شیشه‌ای در حال تجربهٔ گونهٔ نوینی از باروک[4] در دوران دیجیتال است که در آن نمی‌توان حتی برای لحظه‌ای به هیچ پدیده‌ای دل خوش کرد چه در کسری از ثانیه ممکن است دستخوش دگرگونی شود.

با توجه به مقدمه و بخش‌های اولیه مقاله، در ادامه، برای ارائهٔ پیشنهادهایی به نسل شیشه‌ای در مواجهه با چالش‌های اضافه‌بار اطلاعاتی و توسعه مهارت‌های انتقادی و انسان‌محور، به بررسی نقش و کارکرد مطالعات ادبی با استناد به اندیشه‌های سیتون و پنسون می‌پردازیم.

---

1. Anxiété

۲ تردیدی نیست که فراگیرشدن دسترسی به ارتباطات و اطلاعات از طریق اینترنت پیامدهای منفی‌ای نیز دارد. برای نمونه، برخی از کاربران از این‌که مبادا در دسترس نباشند یا رویدادی را در شبکه‌های اجتماعی از دست بدهند دچار اضطراب می‌شوند، اضطرابی اجتماعی که از آن با نام ترس از جاماندن (peur de rater quelque chose ou anxiété de ratage) یاد می‌شود. بدین‌سان، وفور اطلاعات به جای آنکه رهایی‌بخش باشد، به پدیده‌ای محدودکننده بدل می‌شود.

3. Anxiogène

4. Baroque

۴. مطالعات ادبی و چالش اضافه‌بار اطلاعاتی

ایو سیتون، فیلسوف و نظریه‌پرداز رسانه، در نوشته‌های خود به‌ویژه در کتاب‌هایی چون *آیندهٔ علوم انسانی* (2010) *در دفاع از محیط‌شناسی توجه* (2014b) و *رسانه‌سالاری* (2017) بر اهمیت مطالعه و تحلیل تاریخ رسانه‌ها و نقش آن در شکل‌گیری شناخت انسانی تأکید می‌کند. وی معتقد است که فهم تاریخ رسانه‌ها و نقد فرهنگی، ابزارهای کلیدی برای شناخت بهتر روندهای رسانه‌ای و تأثیرات آن بر هویت فردی و به‌ویژه جمعی است. این رویکرد، در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای نسل شیشه‌ای، اهمیت چشمگیری دارد زیرا ابزارهای تحلیلی مطالعات ادبی می‌تواند راهنمایی باشد برای درک عمیق‌تر از پیامدهای اضافه‌بار اطلاعاتی و توسعه مهارت‌های تفکر انتقادی در مواجهه با حجم بی‌سابقه‌ای از داده‌ها. در جهانی که از اطلاعات فراوان اشباع شده است و جریان‌های داده، فرم‌ها و برنامه‌های بوروکراتیک تمایل دارند واقعیت را استانداردسازی، همگن‌سازی و پیچیدگی آن را کاهش دهند، مطالعه‌های ادبی نقش حیاتی در حفظ انسان‌دوستی و توانایی مقابله با این اضافه‌بار ایفاء می‌کند.

اندیشهٔ شاعر- فیلسوف و جستارنویس معاصر فرانسوی، ژان-کلود پنسون، با مشاهدات سیتون هم‌خوانی دارد. پنسون بر این باور است که مدل انسان اقتصادی[1] که خود را بر رفتار و اندیشهٔ انسان هم‌روزگار چیره کرده است، الگویی که فرد را وامی‌دارد تا رفتارش را براساس اصولی چون سود، منفعت و فایده در معنای محدودشان و بازدهی زودهنگام سازگار سازد و بیش از پیش در راستای تملک دارایی‌ها (چه مادی و غیرمادی) در تلاش باشد. این الگو نظام آموزشی و دانشگاهی را نیز وادار می‌سازد تا بیش از پیش به نیازها و انتظارات اقتصاد و محدودیت‌های رقابت بین‌المللی پاسخ دهد و خود را بر آن منطبق کند.

پنسون، در پی گذار از دوران صنعتی به دوران پساصنعتی و گسترش فردگرایی و مردم‌سالاری، در برابر الگوی انسان اقتصادی، الگوی انسان خلاق یا هنرمند[2] (Pinson, 2013, p. 32) را در دوران شناختی پیشنهاد می‌دهد. پیروی از چنین الگویی به شکوفایی توانایی گوناگون فرد یاری می‌رساند و امکان تحقق یک زندگی پربارتر و بهتر را به فرد نوید می‌دهد. تردیدی نیست که تنها آموزشی مردم‌سالار و فردسالار می‌تواند در نیل به این هدف یاری برساند،

[1]. *Homo œconomicus*
[2]. *Homo poeticus ou artisticus*

آموزشی که برخلاف منطق خردگرا، محاسبه‌گر و تجاری امکان رشد و شکوفایی قدرت تخیل را فراهم سازد تا هم فرد خود را جای دیگری بگذارد و هم به شیوه‌ها و روش‌های زندگی دیگری، جایگزین الگوی زندگی حاکم بیندیشد. هیچ شکی نیست که چنین امکانی را تنها علوم انسانی و به‌طور خاص مطالعات ادبی محقق خواهد کرد. این موضوع نیز امروزه متناقض به‌نظر می‌رسد چه باز تحت تأثیر همان اصل سود، منفعت و بازدهی، رشتهٔ ادبیات از اقبال چندانی برخوردار نیست. البته این بدان معنا نیست که کسانی که در جستجوی زندگی خلاقانه یا هنرمندانه باشند لزوماً زندگی بهتری را تجربه خواهند کرد اما یک چیز حتمی است و آن اینکه با علم بر ناکامی یک زندگی آگاهانه را برمی‌گزینند چه علوم انسانی دعوتی است مداوم بر اندیشیدن پیرامون فناپذیری[1] و تزلزل شرایط بشری آن‌هم در دورانی که به باور پنسون می‌بایست از «فریب‌های جامعهٔ مصرف‌گرا که فیلیپ فورست[2] آن را «جامعهٔ تسلی‌بخش[3]» می‌خواند برحذر بود» (Pinson, 2013, p. 33).

دیباچهٔ کوتاه بر اندیشه‌های دو متخصص مطالعات ادبی حال مجال آن را فراهم می‌کند تا دقیق‌تر و جزئی‌تر به راهکارهای پیشنهادی همچون مشق تأویل[4]، خوانش تازه‌ساز[5]، بازدارندگی تأملی[6]، هنر به‌گزینی، آهستگی، کشف اتفاقی[7]، توجه شناور[8] و توجه زیباشناختی[9] و غیره برای رویارویی با چالش اضافه‌بار اطلاعاتی پرداخت[10]. البته شاید بیراهه نباشد که بگوییم تقریباً تمامی فعالیت‌هایی که از آنها یاد شد در فعالیت یا کنش تأویل حضور دارند و یک تأویل موفق یا خلاقانه مشق تمامی این فعالیت‌هاست.

---

1. Finitude
2. Philippe Forest
3. Société de consolation
4. Interprétation
5. Lecture actualisante
6. Freinage réflexif
7. Sérendipité
8. Attention flottante
9. Attention esthétique

[10] چون مقالهٔ «بازتعریف نقش رسانه و توجه در فرایند آموزش با تکیه بر اندیشهٔ ایو سیتون» (زختاره و مومنی‌راد، ۱۴۰۰) پیش‌تر به مفاهیمی چون هنر به‌گزینی، توجه شناور و توجه زیباشناختی مفصل پرداخته است ما بیشتر بر آنها درنگ نمی‌کنیم.

بی‌گمان، اولین و مهم‌ترین راهکار مؤثر برای رویارویی با بار اضافی اطلاعاتی که تنها به انباشتگی و کثرت داده‌ها دامن می‌زند بی‌آنکه بر دانش یا آگاهی نسل جدید بیفزاید و یا بر افزایش کیفیت ارتباط و گفتگوها مؤثر واقع شود، فعالیتی است که سده‌ها در مطالعات ادبی مشق می‌شود: تأویل.

شایسته است کوتاه یادآوری کنیم که در مواجهه با چالش بار اضافی اطلاعاتی که ریشه در رسانه‌های نوین دارد، رویکرد صورتگرا و ساختارگرا نیز از این حیث که توجه خواننده یا بیننده را به پیکربندی و شکل پیام معطوف می‌کند و از نگاه صرفاً ابزارگرا به زبان و رسانه که موجب نادیده شدن آنها می‌شود برحذر می‌دارد بسیار کارآمد عمل خواهد کرد چه در راستای اندیشهٔ مک لوهان جای می‌گیرد که رسانه خود پیام است. نباید از یاد برد که به‌ویژه در دوران مدرن، ادبیات به‌مثابهٔ یک فعالیت هنری مهم از رویکردی خودبازتاب و خوداندیش پیروی می‌کرد و به‌مثابهٔ گونه‌ای از توجه می‌کوشید تا با خلق آشنایی‌زدایی[1]، حساسیت ما را نسبت به محیط پیرامون افزایش دهد، پالوده سازد و شدت بخشد (Citton, 2017b, p. 6). نگاه ساختارگرا، با آموزاندن اصل ناگذرایی[2] زبان، به نسل جوان امکان خواهد داد تا در برابر تلاش رسانه‌های مدرن برای القای انگارهٔ شفافیت یا توهم بی‌واسطگی[3] (Citton, 2017b, p. 5) آگاه باشد و با فرایندها و شگردهای پنهان رسانه برای ایجاد پیام آشنا شود. اخذ نگرش ساختارگرا و تأملی نسبت به ابزار ارتباطی (رسانه) به نوجوان امکان می‌دهد تا، به‌صورت موقت، با فاصله گرفتن از محتوای پیام و معنا محیط رسانه‌ای[4] را که می‌کوشد پنهان بماند آشکار سازد. این سخنان برای هر دانشجوی ادبیات که در درس سبک‌شناسی یا تفسیر ادبی که از تحلیل متنی[5] برای خوانش پاره‌متن‌ها در آن استفاده می‌شود بسیار آشناست.

یکی از مهم‌ترین ره‌آوردهای مطالعات و خوانش ادبی، دست‌کم در پنجاه یا شصت سال اخیر، که در تضاد با اصل رایج در علوم اطلاع‌رسانی و ارتباطات قرار می‌گیرد این است که خوانش فعالیتی است کاملاً پویا و فعال و نمی‌توان خواننده را تنها به یک گیرنده منفعل

[1]. Défamiliarisation
[2]. Intransitivité
[3]. Illusion d'immédiacie
[4]. Environnement médiatique
[5]. Analyse textuelle

فروکاست. این نکته در دوران سلطه رسانه‌های دیجیتال حائز اهمیت است که مطالعات ادبی به‌درستی میان دریافت اطلاعات و داده‌ها که میزان آن را می‌توان به‌صورت کمی در قالب کیلو یا مگابایت اندازه گرفت با فرایند تولید معنا و دلالت که پدیده‌ای است انسانی و سراسر فردی (در دو سطح ذهنی و جسمانی) تمایز قائل می‌شود که خود گواهی است بر نقش تعیین‌کننده خواننده و کنش خوانش در دوران سرمایه‌داری شناختی[۱]. اینجاست که نقش منحصربه‌فرد فعالیت تأویل در تبدیل داده به دانش و آگاهی برملا می‌شود. کنشی که با تغییر زمان و مکان، دانش و تجربهٔ زیستهٔ فرد و نوع پرسشی که هر بار با آن روبرو یا برای او مطرح می‌شود دگرگون و تازه شود. نباید از یاد برد که علوم انسانی بیش از آنکه در جستجوی تولید دانش باشد، با تقویت و گسترش تأویل تامل‌گرا[۲] در پی گسترش «فرهنگ‌های تأویل[۳]» (Citton, 2010) یا تأمل در روش‌های مختلف تأویل داده‌ها است؛ بدین معنا که در علوم انسانی غایت خود کنش تأویل است (Citton, 2015b, p.4).

مشق تأویل در مطالعات ادبی می‌تواند درمانی باشد برای یکی دیگر از تأثیرات زیان‌بار بار اضافی اطلاعاتی و هوش سطحی؛ آنجا که نوجوان در معرض حجم بالایی از اطلاعات است که او را از محیط پیرامون و از هرگونه ارتباط انسانی در دو حالت واقعی و حتی مجازی آن دور نگه می‌دارد. خوب می‌دانیم که هر تأویلی در مطالعات ادبی، هم‌زمان که فعالیتی است فردی، در پیوند و گفتگو با دیگری به معنای وسیع آن شکل می‌گیرد. همین‌جاست که نقش استاد نادان برملا می‌شود، یاددهنده-یادگیرنده‌ای که فرایند یاددهی-یادگیری را به ماجراجویی مشترک[۴]، به هنر گفتگو و اشتراک‌گذاری و به توجه به دیگری تبدیل می‌کند (زختاره، مومنی‌راد، ۱۴۰۰، صص. ۱۸۹-۱۹۱) و رفتارها یا کنش‌های پژوهشی را به دیگران انتقال می‌دهد. این چنین است که فرایند تأویل متن، به‌ویژه در آنجا که متن در برابر خوانش مقاومت می‌کند، به فرایند یک تعامل و ارتباط حقیقی منجر می‌شود. تردیدی نیست که چنین فعالیتی هم‌زمان نسل محصور در

---

[۱] این موضوع می‌تواند دلیل محکمی باشد برای گستردگی حوزه ادبیات و خارج کردن آن از سلطهٔ ایدئولوژی علم‌گرا که صرفاً رویکردی زیباشناختی به ادبیات دارد. با گسترش دامنهٔ ادبیات می‌توان شیوه‌های نوین نوشتار، فراادبیات و ادبیات عامه‌پسند و پرفروش را در فضای دانشگاهی و فرهنگستانی مورد بررسی قرار داد.

[2]. Interprétation réfléchie

[3]. Cultures de l'interprétation

صفحه‌های شیشه‌ای نمایش را از اسارت در خودشیفتگی و فضای رقابت و برتری‌جویی حاکم بر برخی نظام‌های آموزشی و تربیتی می‌رهاند و او را به سوی تکثر، پذیرش تفاوت‌ها و ضعف‌ها، نسبی‌گرایی و انعطاف‌پذیری ذهنی سوق می‌دهد و روحیه همکاری و تفکر انتقادی را در آنها تقویت می‌کند. بدین ترتیب، متن پیش از آنکه تنها به جرم زبان‌شناختی‌اش محدود شود به معنای لاتینش یا همان بافتار نزدیک می‌شود و به پیوند میان افرادی می‌انجامد که هر یک در توضیح و روشن کردن گوشه و لایه‌ای از آن سهیم می‌شود.

همین جستجو و تقویت ظرافت‌ها و تمایزهای معنایی که در فعالیت تأویل تمرین می‌شود در تقابل با همگن‌سازی ناشی از حجم و سرعت بالای داده‌ها عمل می‌کند. یکی از بنیادی‌ترین وظایف علوم انسانی در جهان معاصر، حفظ و پرورش «فرهنگِ ظرافت‌ها و تمایزهای معنایی» است؛ فرهنگی که، به تعبیر رولان بارت، بیش از سه دهه پیش «در نبردی دائمی با تمدن رسانه‌ای» قرار دارد؛ تمدنی که با منطق کمی‌سازی و تسریعِ گردش اطلاعات، نه‌تنها به حذف پیچیدگی‌ها بلکه به طرد خصمانهٔ هرگونه تفاوت و ابهام دامن می‌زند. این همان «جنبش حیاتی» است که بارت آن را تلاشی برای متمایز ساختن فرد از یک‌دستی و روحیهٔ گله‌وار رسانه‌ها می‌دانست. نیاز به فردیت و تمایزبخشی، که در بطن هر کنش انسانی نهفته است، صرفاً یک گرایش فردگرایانه نیست، بلکه همان نیرویی است که پویایی‌های رسانه‌ای و اجتماعی از آن تغذیه می‌کنند. از این منظر، علوم انسانی و به‌طورکلی فضاهایی که به «حرم‌سازیِ ظرافت‌ها» اختصاص دارند، نقشی دوگانه ایفا می‌کنند: از یک سو به‌منزلهٔ مقاومت در برابر منطق جهان معاصر که، به تعبیر آدورنو و هورکهایمر، در «صنایع فرهنگی» به همگن‌سازی و کالایی‌شدن تجربه انسانی می‌انجامد؛ و از سوی دیگر، به‌مثابهٔ میدان درونی همان پویایی‌های مدرن که همواره نیازمند بازتولید نوآورانه‌اند. بدین‌ترتیب، می‌توان گفت که «مبارزهٔ ظرافت‌ها» نه صرفاً یک مقاومت بیرونی، بلکه شکلی از بازاندیشی انتقادی است که، همان‌طور که گادامر بر اهمیت «فهم به‌مثابهٔ گفت‌وگو» تأکید می‌کرد، امکان می‌دهد تا در دل گفت‌وگویی زنده با متون و پدیده‌ها، افق‌های تازه‌ای از معنا و ارزش پدید آیند.

در جهانی که شیفتهٔ امر کلان، سرعت و شتاب است، مطالعات ادبی نوجوانان را به سوی آهستگی، تأمل و شکیبایی فرامی‌خواند. تشویق نسل جوان به‌صرف یک ساعت برای خواندن،

بازخوانی، تحلیل، گفت‌وگو و تفسیر چند سطر از متنی که دهه‌ها یا سده‌ها پیش نگاشته شده و ماهیتی تخیلی دارد ــ متنی که در نگاه نخست هیچ امر «واقعی» یا دست‌کم بلافاصله «کاربردی» درباره زیست معاصر به مخاطب نمی‌آموزد ــ ممکن است به‌ظاهر اتلاف وقت به نظر آید. بااین‌همه، درست در لحظه‌ای که خواننده در جزئیات به‌ظاهر کم‌اهمیت یک متن «گم» می‌شود، به فعالیتی دست می‌زند که نه‌تنها «ارزشمند» بلکه به‌معنای دقیق کلمه «ارزش‌آفرین» است.

از منظر ادبی، متن پیش از هر چیز عرصه‌ای برای تجربه «گم شدن» به‌شمار می‌رود. اگر متن در نخستین مواجهه به‌آسانی فهمیده شود، ضرورتی برای تأویل و بازاندیشی در آن باقی نخواهد ماند؛ بنابراین، کار اصلی پژوهش و مطالعات ادبی کمتر در «فهمیدن» یا «توضیح دادن» متن‌هاست و بیشتر در جست‌وجوی نقاط مقاومت، نادانی، بی‌معنایی و لحظات سردرگمی در دستگاه‌های راهنمای ذهنی ما معنا می‌یابد. چنین نقاطی همان عرصه‌هایی‌اند که امکان زایش معناهای تازه، دریافت‌های نو و فهم‌های گسترده‌تر، دقیق‌تر و سازگارتر را فراهم می‌سازند و بدین‌سان در فرآیند شکل‌گیری ارزش‌های نوین مشارکت می‌کنند و این درست همان حرکتی که رسانه‌ها با حجم انبوه داده‌ها برخلاف آن‌ها در حرکت‌اند. از این منظر، هر لحظه‌ای که در آن معلم یا پژوهشگر ناگزیر نشود به محدودیت‌های دانشی و ناتوانی خود در فهم کامل متن اعتراف کند، در حقیقت لحظه‌ای از دست‌رفته برای دانش ادبیات محسوب می‌شود.

با تعریف تأویل به یک ماجراجویی و کشف تصادفی، پادزهری دیگر برای هوش سطحی و اضافه‌بار اطلاعاتی فراهم می‌شود. این بار، از نوجوانی که در اینترنت پیرامون مطلبی خاص جستجو می‌کند مشق درنگ و تأمل در واکنش طلب می‌شود بدین معنا که نباید به اولین نتیجه‌های جستجو که معمولاً در بالاترین قیمت صفحه ظاهر می‌شوند رجوع کرد زیرا باور رایج این است که پربازدیدترین پاسخ که درنهایت ما را به یکسانی پاسخ‌ها نیز سوق خواهد داد بهترین و معتبرترین آن‌هاست. گاه باید آموخت که در برابر امیال و نیازهایی که رسانه‌های دیجیتال به‌ویژه در نوجوانان ایجاد می‌کنند و آنها را به رفتارها و پیروی خودجوش از داده‌ها و اطلاعات سوق می‌دهند سرکشی کرد و از نظمی که رسانه داده‌ها را به خورد مخاطب می‌دهد پیروی نکرد و به

گزینش بازاندیشانه[1] (Citton, 2017b, 12)، تأملی یا انتقادی که در فعالیت خوانش و تأویل متن ادبی بسیار رایج است روی آورد.

مطالعات ادبی، به پیروی از زیبایی‌شناسی، می‌تواند در درونی‌سازی رفتار دیگری در تقابل با چالش باراطلاعاتی اضافی و هوش سطحی سهیم شود: مهار بازاندیشانه[2] (Citton, 2017b, 12). این رفتار برخلاف اصل شتاب که فرهنگ اینترنت آن را به‌مثابهٔ یک ارزش مهم (Vidal, 2020, p.6) در دنیای سرمایه‌داری نوین رواج می‌دهد عمل می‌کند. خوانش یک متن ادبی، به‌ویژه شعر، خواننده را به آهستگی و پرهیز از شتاب‌زدگی دعوت می‌کند. همین کندی و آهستگی خوانش ادبی امکان آن را برای خواننده فراهم می‌کند تا تعلیق پرسه‌زنانه[3] را تمرین کند. چنین رفتاری به خواننده مجال می‌دهد تا مسیرهایی که در اثر سرعت و شتاب‌زدگی نادیده ماندند موردتوجه قرار دهد و حتی در برخی مواقع مسیرهایی کاملاً جدید و متفاوت را بپیماید که در ابتدای خوانش هرگز به ذهنش خطور نکرده بود. تردیدی نیست که چنین رفتارهایی به‌جای متمرکز کردن توجه و توان خواننده به نتیجه، بی‌تفاوتی به محیط و سوق دادن او در مسیری سراسر خطی از نقطهٔ آغاز به پایانی برنامه‌ریزی شده و ازپیش تعیین شده، موجب می‌شود تا او بیشترین لذت را در سراسر فرایند و مسیر تأویل حس کند و آن را زمان تلف‌شده نپندارد.

۵. نتیجه‌گیری

مطالعات ادبی، به‌ویژه در چارچوب رویکردهای تحلیلی و دیرینه‌شناسانه، نقش محوری در توانمندسازی نسل شیشه‌ای در مواجهه با اضافه‌بار اطلاعاتی ایفا می‌کند. مطالعه دقیق روایت‌ها، نمادها و ساختارهای متنی به نوجوانان امکان می‌دهد تا فراتر از دریافت صرف داده‌ها، به بررسی معانی پنهان، تفسیر لایه‌های مختلف و بازشناسی ارتباط میان عناصر فرهنگی بپردازند. این فرایند نه‌تنها فهم عمیق‌تری از پیام‌ها و اطلاعات پیچیده ایجاد می‌کند، بلکه ظرفیت فرد برای تفکر انتقادی، تحلیل فرهنگی و درک هم‌زمان چند بعد از واقعیت اجتماعی را نیز افزایش می‌دهد.

تمرین تأویل و بازخوانی متون ادبی به نوجوانان می‌آموزد که با سرعت بالای اطلاعات و جریان مداوم داده‌ها به شیوه‌ای آگاهانه و خلاق برخورد کنند. در فرآیند تأویل، فرد نه‌تنها داده‌ها

[1]. Sélection réflexive
[2]. Freinage réflexif
[3]. Suspension réflexive

را مصرف می‌کند بلکه به بازآفرینی معنا و مشارکت در گفت‌وگوهای فکری می‌پردازد؛ امری که توانایی مقابله با سطحی‌گرایی دیجیتال و تفکر تک‌بعدی را تقویت می‌کند. این رویکرد، همانند یک «تمرین ذهنی» است که خرد انسانی، تخیل و حساسیت به تفاوت‌ها را هم‌زمان فعال می‌سازد و زمینه لازم برای توسعه مهارت‌های تصمیم‌گیری و ارزیابی اطلاعات را فراهم می‌کند.

درنهایت، ادبیات به‌مثابه یک ابزار آموزشی و فرهنگی، ظرفیت شکل‌دهی به هویت و رشد فکری نسل شیشه‌ای را دارد. این رشته با ارائه فضایی برای تأمل، گفتگو و مواجهه با پیچیدگی‌ها، امکان پرورش مهارت‌های انتقادی، انعطاف‌پذیری ذهنی و سواد اطلاعاتی را فراهم می‌آورد؛ بنابراین، تقویت آموزش ادبیات بر اساس رویکردهای تحلیلی و انتقادی، نه‌تنها به مقابله با پیامدهای منفی رسانه‌های دیجیتال کمک می‌کند، بلکه بستر لازم برای زندگی آگاهانه، خلاق و انسانی را در جهانی پرشتاب و پرتلاطم برای نسل جوان فراهم می‌سازد.

کتابنامه

زختاره، ح. و مومنی‌راد، ا. (۱۴۰۰). «بازتعریف نقش رسانه و توجه در فرایند آموزش با تکیه بر اندیشهٔ ایو سیتون». *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*. (۲)۴، ۱۷۶-۱۹۵.

زختاره، ح. (۱۴۰۲). «بررسی نمایانی و معروفیت در ادبیات معاصر فرانسه». *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*. (۱)۶، ۳۱-۵۴.

Cagé J., N., Hervé et Viaud M.-L. (2017). *L'information à tout prix*. Bry-sur-Marne : Editions INA.

Carr, N. (2011). *Internet rend-il bête ?*. Paris : Robert Lafont.

Casati, R. (2013). *Contre le colonialisme cognitif. Manifeste pour continuer à lire.* Paris : Albin Michel.

Citton, Y. (2010). *L'Avenir des Humanités. Economie de la connaissance ou cultures de l'interprétation ?*. Paris : La Découverte.

Citton, Y. (2014). *Pour une écologie de l'attention*. Paris : Seuil.

Citton, Y. (2015a). « Facteurs d'humanités. Accent et phrasé entre contrastes et programmes » in *Etudes de Lettres*, 1-2, 189-208.

Citton, Y. (2015b). « Pourquoi et comment ne pas former des maîtres ? » in *Tréma*, 43, 9-21.

Citton, Y. (2017a). *Médiarchie*. Paris : Seuil.

Citton, Y. (2017b). « Enseigner la littérature dans l'univers des techno-images » in *Transposition*, n° 1, https://hal.sciences/hal-02912311

Citton, Y. (2022). *Smartness de surveillance et intelligence d'improvisation : deux écologies du smartphone*, in Allard, L., A., Monnin et Nova. N. (Dir.), *Ecologies du smartphone*, Bordeaux : Le Bord de l'eau, 173-192.

Citton, Y. (2023). *Economie politique de l'attention médicamentée à l'âge du capitalisme égocidaire* in Caliman, L., Prado, Renata M. (Dir.), *L'Attention médicamentée. La ritaline à l'école*. Rennes : Presses Universitaires de Rennes, 23-40.

Crary, J. (2016). *24/7 Le Capitalisme à l'assaut du sommeil*. Paris : La Découverte.

Hétier, R. (2021). *L'Humanité contre l'Anthropocène. Résister aux effondrements*. Paris : PUF.

Holter, J. (2014). « « Mon mode de résistance s'appelle poésie ». Pensée écologique de Michel Deguy » in *Figura*, n° 36, 51-64.

Humbeeck, B. (2024). *La Génération de verre. Enfants nés après 2010. Comprendre et accompagner les adolescents d'aujourd'hui*. Bruxelles : Mardaga.

Papp, A. (2018). « L'infobésité, une épidémie à l'âge des nouvelles technologies de l'information et de la communication ? » in *Regards croisés sur l'économie*, 23, 105-113.

Pinson, J.-C. (2013). *Poéthique. Une autothéorie*. Seyssel : Champ Vallon.

Vidal, L. (2020). *Les Hommes lents. Résister à la modernité (XV^e^-XX^e^ siècle)*, Paris : Flammarion.

Zaoui, P. (2018). *Discrétion et l'art de disparaître*. Paris : Autrement.